irannewspaper.ir

شنبه ۳۰ تیر ۱۴۰۳ • سال سی‌ام • شماره ۸۵۱۳
• اذان ظهر ۱۲/۱۱ • اذان مغرب ۱۹/۳۸ • نیمه شب شرعی ۲۳/۲۱ • اذان صبح فردا ۰۳/۲۳ • طلوع آفتاب فردا ۰۵/۰۴

«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید

ایران

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
• **مدیر عامل مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران:** احسان صالحی
• **سردبیر:** حسام‌الدین برومند

• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• **پیامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• **صندوق پستی:** ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰
• **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری
• **سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• **پذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷(۰۲۱)
• **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

بنال ای دل که دیگر ماتم آمد — بگری ای دیده ایام غم آمد
گل غم سر زد از باغ مصیبت — جهان را تازه شد داغ مصیبت
جهان گردید از ماتم دگرگون — لباس تعزیت پوشیده گردون
عزای سید دنیا و دین است — عزای سبط خیرالمرسلین است
عزای شاه مظلومان حسین است — که ذاتش عین نور و نور عین است
درین ماتم بسوز و درد باشید — به اشک سرخ و رنگ زرد باشید

مثنوی محتشم کاشانی

سخن روز

امام حسین(ع):
کسی که تو را دوست دارد، از تو انتقاد می‌کند و کسی که با تو دشمنی دارد، از تو تعریف و تمجید می‌کند.

بحارالانوار(ط-بیروت)، ج ۷۵، ص ۱۲۸

نگاره

تبخیر آب در ایران ۳ برابر میانگین جهانی

طراح: احمد رضا سهرابی

فضای مجازی

بزم عشق

مدت زمانی است هنرمندان بویژه اهالی موسیقی به عمل نیکوکارانه آزادی زندانیان جرایم غیرعمد می‌پردازند و با انتشار این اخبار در صفحات مجازی خود، مخاطبانشان را دراین مسیر همراه می‌کنند. به عنوان مثال محسن چاوشی خواننده مطرح کشورمان سابقه متعددی در کمک به آزادی زندانیان و ایجاد کمپین حمایتی و جلب کمک هواداران و دیگر خیرین دارد. این خواننده سال گذشته در کنار جمع‌آوری مبالغی برای آزادی زندانیان در امری خداپسندانه بیش از ۶۰ زندانی را آزاد کرد.
مصطفی راغب دیگر خواننده پاپ هم با انتشار یک پست از راه‌اندازی کمپین «#بزم_عشق» خبر داده و در صفحه اینستاگرامش نوشته: «امسال هم در روز سوم امام حسین(ع) این سعادت نصیبم شد تا در امر آزادسازی تعدادی زندانی سهیم باشم. به امید خدا از چندروز آینده کمپین «#بزم_عشق» رو با کمک شما عزیزان جان راه‌اندازی خواهیم کرد، تا شماهم در این امر خدا پسندانه در طول سال سهیم باشید. کارهای خیرتان را هرچند کوچک، نشر بدهید تا هم فرهنگ‌سازی شود وهم باعث همدلی وهمیاری انسان‌ها در این مسیر زیبا باشد.»

مذهب به سرنوشت و تمدن یک ملت گره خورده

پرویز جاهد ویدیویی از تارکوفسکی یکی از کارگردانان بزرگ دنیا را باز نشر کرده که تارکوفسکی از نگاهش پیرامون مذهب و هنر می‌گوید. «اینکه مذهبی هستم بدین معنا نیست که بدون گناه هستم. فرهنگ بدون مذهب نمی‌تواند وجود داشته باشد. در یک کلام مذهب در فرهنگ تعالی یافته و فرهنگ در مذهب. این یک فرایند وابسته به هم است. اگر یک جامعه نیاز معنوی دارد این خواسته با تولید آثارهنری و تولد هنرمند شروع می‌شود. اگر جامعه نیاز به معنویت نداشته باشد، به هنرهم نیازی ندارد. ولی تعداد افراد غمگین بیشتر می‌شود. تعداد افرادی که از نظر روحی ناراضی هستند نسل بشر هدف وجودی خودش را از دست می‌دهد و دیگر دلیل وجود خودش را متوجه نمی‌شود. پس مذهب برای من صرفاً یک مسأله شخصی نیست. این مورد به سرنوشت و تمدن یک ملت گره خورده است.»

تا هستند باید خاطرآدم ها رو خواست

۲۸ تیرماه سالروز درگذشت خسرو شکیبایی است و هنرمندان بسیاری از او در فضای مجازی نوشته‌اند. حبیب رضایی با انتشار تصویری از خود در کنار این هنرمند جاودان آورده: «باز ۲۸ تیر و باز یادآن ظهر سنگین تابستان که گفتن در بیمارستان، صبح زود بار بستید و رفتید... این روزها خیلی، یاد شما همنشین گوشه‌نشینی‌هایم شده خسرو خان، سال‌های عجیبی گذشت بعضی وقت‌هاهم نگذشت، ولی یاران بی‌جانشینی گذاشتند وگذشتند و مسیر شما را در آن ظهر تابستان، آمدند و فکر نکردند و فکر نکردید، این روزگار، بی‌صدا و بی‌نگاه، بی‌کلام و بی‌مرام و بدون شوخ طبعی بی‌رقیب و بی‌دلبری ناب شمایان، به چه می‌ارزد؟
امروز یک همکار زحمتکش و مظلوم و عزیز از همکاران شرکت آفتاب رو، پُرغم، به خاک سپردیم، و باز وقتی دونه‌های خاک اون پارچه سفید رو از نظرها محو می‌کرد یاد حرف شما افتادم در اون پیاده‌روی طولانی نوروز ۱۳۷۵ و اینکه گفتید: تا هستند باید خاطرآدم ها رو خواست و گرنه یهو خاطره هاشون دمار از دل ودینت درمیارن...»

مثل‌های ایرانی

نا برده رنج، گنج میسّر نمی‌شود

قرآن کریم، کتاب آسمانی است که خداوند جهت راهنما و تربیت مسلمان فرستاده است. نه تنها شعرا و ادبا و فقها و... تحت تأثیر قرآن بوده‌اند و از آیات وحی الهام‌گیری کرده‌اند، بلکه وحی در کلمات و جملات مردم کوچه و بازار نیز نفوذ کرده و برای گفتن ضرب‌المثل‌ها نیز از آیات قرآن الهام گرفته‌اند. به عنوان نمونه ضرب‌المثل «نابرده رنج، گنج میسّر نمی‌شود» که در آیه ۳۹ سوره نجم به آن اشاره شده است: «وأنَّ لَیسَ للإنْسانِ إلاّ ما سَعی. و انسان را نیست جزآنچه کوشش کند.» به جز از کشته خویش نَدرَوی.
اینکه انسان بدون انجام دادن هیچ تلاشی و نداشتن پشتکار به موفقیتی دست پیدا نمی‌کند، یک امر کاملاً بدیهی است، این ضرب‌المثل نیز بازگو کننده همین موضوع است. همان گونه که حضرت سعدی اشاره داشتند:
«نابرده رنج، گنج میسّر نمی‌شود/ مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد»

نقل قول

در سینمای مستند دنبال شهرت نباشید

من سینمای مستند را در تجربه عملی، در ادامه علایقی دیدم که سال‌ها آن را در حوزه‌های مختلف دیگری دنبال کرده بودم اما زمانی که با فضای این نوع از سینما آشنا شدم جایگاه اصلی خود را پیدا کردم. باید در این حوزه تلاش بسیاری صورت داد، زیرا سینمای مستند برای سازنده، شهرت و آوازه‌ای به همراه نخواهد داشت؛ اگر فردی به دنبال این موضوع و نیز درآمد و مسائل مالی است، باید آن را در جای دیگری دنبال کند. معتقدم سینما یک کار گروهی است و هریک از مشاغل موجود در این حوزه، تخصصی منحصر به فرد محسوب می‌شوند.

بخشی از صحبت‌های منتشر شده سعید رشتیان، مستندساز پیشکسوت با هنرآنلاین

یادداشت

ای نفس بعد از حسین(ع) زنده نمانی

سعید مستغاثی
روزنامه‌نگار و منتقد سینمایی

روضه استاد شهید مطهری برای حضرت ابوالفضل العباس(ع)؛ تقریباً سنتی است که در تاسوعا ذکرخیری از وجود مقدس ابوالفضل العباس (سلام‌الله علیه) می‌شود. ائمه ما فرموده‌اند: «انَّ لِلْعَبّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَاللّهِ یغْبَطُهُ بِها جَمیعُ الشُّهَداءِ» «عباس مقامی نزد خدا دارد که همه شهدا غبطه مقام او را می‌برند.»
متأسفانه تاریخ از زندگی آن بزرگوار اطلاعات زیادی نشان نداده؛ یعنی اگر کسی بخواهد کتابی در مورد زندگی ایشان بنویسد مطلب زیادی پیدا نمی‌کند. ولی مطلب زیاد به چه درد می‌خورد؟
گاهی یک زندگی یک‌روزه یا دو روزه یا پنج روزه یک نفر که ممکن است شرح آن بیش از پنج صفحه نباشد، آنچنان درخشان است که امکان دارد به اندازه ده‌ها کتاب ارزش آن شخص را ثابت کند و جناب ابوالفضل العباس چنین شخصی بود. در شب عاشورا اول کسی که نسبت به اباعبدالله اعلام یاری کرد، همین برادر رشیدش ابوالفضل بود... آنچه که در تاریخ مسلم است، ابوالفضل بسیار رشید، بسیار شجاع، بسیار دلیر، بلند قد و خوشرو و زیبا بود. روز عاشورا می‌شود، بنابر یکی از دو روایت، ابوالفضل می‌آید جلو، عرض می‌کند برادر جان، به من هم اجازه بفرمایید، این سینه من دیگر تنگ شده است، دیگر طاقت نمی‌آورم، می‌خواهم هرچه زودتر جان خودم را قربان شما کنم.
من نمی‌دانم روی چه مصلحتی- خود اباعبدالله بهتر می‌دانست- فرمود: «برادرم! حالا که می‌خواهی بروی، پس برو بلکه بتوانی مقداری آب برای فرزندان من بیاوری.» این را هم عرض کنم لقب «سقّا» (آب آور) قبلاً به حضرت ابوالفضل داده شده بود، چون یک نوبت یا دو نوبت دیگر در شب‌های پیش ابوالفضل توانسته بود برود، صف دشمن را بشکافد و برای اطفال ابا عبدالله آب بیاورد.
این جور نیست که سه شبانه‌روز آب نخورده باشند؛ خیر، سه شبانه‌روز بود که [از آب] ممنوع بودند، ولی در این خلال توانستند یکی دو بار آب تهیه کنند. از جمله در شب عاشورا تهیه کردند، حتی غسل کردند، بدن‌های خودشان را شست‌وشو دادند. فرمود: چَشم. حالا ببینید چه منظره باشکوهی است، چقدر عظمت است، چقدر شجاعت است، چقدر دلاوری است، چقدر انسانیت است، چقدر شرف است، چقدرمعرفت است، چقدر فداکاری است! یک‌تنه خودش را به این جمعیت می‌زند...
ابوالفضل دربرگشتن مسیر خود را عوض کرد، خواست از داخل نخلستان برگردد چون می‌دانست همراه خودش یک امانت گرانبها دارد. تمام همتش این است که این آب را به سلامت برساند، برای اینکه مبادا تیری بیاید و به این مشک بخورد و آب‌ها بریزد و نتواند به هدف خودش نائل شود. در همین حال بود که یک مرتبه دیدند رجز ابوالفضل عوض شد. معلوم شد حادثه تازه‌ای پیش آمده است. فریاد کرد:

وَاللّهِ انْ قَطَعْتُموایمینی / انّی احامی ابَداً عَنْ دینی
وَعَنْ امامٍ صادِقِ الْیقین / نَجْلُ النَّبِیِّ الطّاهِرِالْامین

به خدا قسم اگر دست راست مرا هم قطع کنید، من دست از دامن حسین بر نمی‌دارم.

استاد مطهری می‌افزاید: طولی نکشید که رجز عوض شد:

یا نَفسُ لا تَخْشَ مِنَ الْکفّارِ / وَابْشِری بِرَحْمَةِ الْجَبّارِ
مَعَ النَّبِیِّ السَّیدِ الْمُخْتارِ / قَدْ قَطَعوا بِبَغْیِهِمْ یساری

در این رجز فهماند که دست چپش هم بریده شده است. در میان کسانی که اباعبدالله(ع) خود را به بالین آنها رساند، هیچ کس وضعی دلخراش‌تر و جانسوزتر از برادرش اباالفضل العباس برای او نداشت؛ برادری که حسین(ع) خیلی او را دوست می‌دارد و یادگار شجاعت پدرش امیرالمؤمنین است.
وقتی که حسین(ع) به بالای سر او می‌آید، می‌بیند دست در بدن او نیست، مغز سرش با یک عمود آهنین کوبیده شده و به چشم او تیر وارد شده است.
بی جهت نیست که گفته‌اند: «لَمّا قُتِلَ الْعَبّاسُ بانَ الْانْکسارُ فی وَجْهِ الْحُسَینِ» عبّاس که کشته شد، دیدند چهره حسین شکسته شد. خودش فرمود: «الْانَ انْکَسَرَ ظَهْری وَ قَلَّتْ حیلَتی.» استاد شهید مطهری ادامه می‌دهد: ام‌البنین مادر حضرت ابوالفضل در حادثه کربلا زنده بود ولی در کربلا نبود، در مدینه بود. در مدینه بود که خبر به او رسید که در حادثه کربلا قضایا به کجا ختم شد و هر چهار پسر تو شهید شدند. این بود که این زن بزرگوار به قبرستان بقیع می‌آمد و در آنجا برای فرزندان خودش نوحه‌سرایی می‌کرد. نوشته‌اند اینقدر نوحه‌سرایی این زن دردناک بود که هر که می‌آمد گریه می‌کرد، حتی مروان حکم که از دشمن‌ترین دشمنان بود. استاد مطهری ادامه می‌دهد: «... مجموع کسانی را که دور این آب را گرفته بودند چهار هزار نفر نوشته‌اند. خودش را وارد شریعه فرات می‌کند. اسب خودش را داخل آب می‌برد. این را همه نوشته‌اند: اول، مشکی را که همراه دارد پر از آب می‌کند و به دوش می‌گیرد. تشنه است، هوا گرم است، جنگیده است، همین طوری که سوار است تا زیر شکم اسب را آب گرفته است، دست می‌بَرد زیر آب، مقداری آب با دو مشت خودش تا نزدیک لب‌های مقدس می‌آورد. آنهایی که از دور ناظر بوده‌اند گفته‌اند اندکی تأمل کرد، بعد دیدیم آب نخورده بیرون آمد. آب‌ها را روی آب ریخت. آنجا کسی ندانست که چرا ابوالفضل آب نیاشامید، اما وقتی بیرون آمد یک رجزی خواند که در این رجز مخاطب خودش بود نه دیگران. از این رجز فهمیدند چرا آب نیاشامید. دیدند در رجزش دارد خودش را خطاب می‌کند، می‌گوید:

یا نَفسُ مِن بَعدِ الحُسینِ هونی / وَ بَعدَهُ لاکنْتُ انْ تَکونی
هذَا الْحُسَینُ شارِبُ الْمَنون / وَ تَشْرَبینَ بارِدَ الْمَعین
هیهاتَ ما هذا فِعالُ دینی / و لافعالُ صادِقِ الْیقین

ای نفس ابوالفضل! می‌خواهم دیگر بعد از حسین زنده نمانی. حسین دارد شربت مرگ می‌نوشد، حسین با لب تشنه در کنار خیمه‌ها ایستاده است و تو می‌خواهی آب بیاشامی؟! پس مردانگی کجا رفت؟ شرف کجا رفت؟ مواسات کجا رفت؟ همدلی کجا رفت؟ مگر حسین امام تو نیست؟ مگر تو مأموم او نیستی؟ مگر تو تابع او نیستی؟ هرگز دین من به من اجازه نمی‌دهد، هرگز وفای من به من اجازه نمی‌دهد.

> ای نفس ابوالفضل! می‌خواهم دیگر بعد از حسین زنده نمانی. حسین دارد شربت مرگ می‌نوشد، حسین با لب تشنه در کنار خیمه‌ها ایستاده است و تو می‌خواهی آب بیاشامی؟! پس مردانگی کجا رفت؟ شرف کجا رفت؟ مواسات کجا رفت؟ همدلی کجا رفت؟

پیشنهاد کتاب

از تاریخ قاجاریه چه می‌دانید؟

فریبا مرادی
پژوهشگر تاریخ

به علاقه‌مندان به مطالعه پیشنهاد می‌کنم کتاب «روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار» را مطالعه کنند. این کتاب کاملاً مستند است و اسناد اسکن شده و در کتاب قرار گرفته است که بسیار کاربردی است.
مؤلف این کتاب ناصرالدین شاه قاجار است که از سوی انتشارات پرنده چاپ و راهی بازار نشر شده است. ناصرالدین‌شاه (۲۵ تیر ۱۲۱۰ - ۱۲ اردیبهشت ۱۲۷۵) که پیش از دوران پادشاهی ناصرالدین میرزا خوانده می‌شد، معروف به «قبله عالم»، «سلطان صاحبقران» و بعد از کشته شدن توسط میرزارضا کرمانی «شاه شهید»، چهارمین شاه از دودمان قاجار ایران بود. او با نزدیک به ۵۰ سال پادشاهی، پس از شاپور دوم ساسانی و طهماسب اول صفوی طولانی‌ترین دوره پادشاهی درمیان تمامی شاهان تاریخ ایران را داراست. او به افتخار نیم قرن سلطنت بر ایران، خود را صاحبقران نامید. او همچنین نخستین پادشاه ایرانی بود که خاطرات خود را نوشت.
همچنین علاقه‌مندان به مطالعه می‌توانند کتاب «افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوران قاجار» اثر فریدون آدمیت که از سوی نشر آگاه منتشر شده است را مطالعه کنند. کتاب پیش رو تمرکز خود را بر پژوهش پیرامون افکار و مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جاری در ایران سده نوزدهم قرار داده و این هدف را با مطالعه و پیگیری بسیاری از آثار منتشرنشده دوران قاجار همچون اندرزنامه‌ها، عرض حال‌های مردم، مدونات اقتصادی، اسناد و مدارک رسمی و سیاسی و... پی گرفته است.
کتاب «گزارش سانسور یک فیلم، جنوب شهر فرخ غفاری» اثر عباس بهارلو که از سوی انتشارات قطره به چاپ رسیده است را نیز برای مطالعه پیشنهاد می کنم.
بهارلو در مورد این کتاب نقل می‌کند: «جنوب شهر» در دوم آذر سال ۱۳۳۷ در تهران به نمایش درآمد، اما پنج روز بعد توقیف شد. غفاری اطمینان خاطر داشت و بعضی اهالی سینما نیز به تأسی از او اذعان داشتند که اگر «جنوب شهر» در نمایش عمومی با اقبال مواجه شود زمینه‌ای فراهم می‌آورد که دیگران نیز از راه رفته‌شان، ساختن همان ملودرام‌های کم‌بها و اغلب منحط «کمی» فاصله بگیرند و سینمای ایران جای واقعی خودش را پیدا کند؛ در واقع ترس اصلی، آنچه آنها آشکار و پنهان به زبان می‌آوردند، عدم استقبال مردم و سانسور فیلم بود؛ اما «جنوب شهر» سانسور نشد، توقیف شد و با توقیف آن همه چیز برای غفاری و همکارانش بر باد رفت. غفاری در آن روزها سخت درگیر و مستأصل بود؛ یک پایش در «ساواک» و پای دیگرش در وزارت کشور و شهربانی بود تا از «جنوب شهر» رفع توقیف کند. غفاری و فیلمش در مظان اتهام‌های ناروا و واهی قرار گرفته بودند که من به تفصیل در کتابم شرح داده‌ام.

> ناصرالدین شاه قاجار به افتخار نیم قرن سلطنت بر ایران، خود را صاحبقران نامید. او همچنین نخستین پادشاه ایرانی بود که خاطرات خود را نوشت

عکس نوشت

بزرگ‌ترین تعزیه میدانی کشور با موضوع شجاعت ابوالفضل العباس(ع) در حمایت از امام حسین(ع) و با عنوان «اشجع الناس» در روستای صحرارود فسا برگزار شد. این تعزیه ۲۵۰ سال قدمت دارد و در آن ۱۲۰۰ نفر به عنوان بازیگر و عوامل حضور دارند. تعزیه میدانی روستای صحرارود فسا، هر سال دو روز پس از عاشورای حسینی برگزار می‌شود و آذر ۱۳۹۱ در فهرست میراث معنوی کشور به ثبت رسیده است.

عکس: رضا قادری/ایرنا